

پژوهش‌نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال دهم ♦ شماره ۴۰ ♦ زمستان ۱۳۹۹
صفحات: ۷۹-۹۵ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۴ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۱/۱۰



بررسی دیدگاه ابن تیمیه و وهابیت درباره

احناف

مرتضی حکیمی*

چکیده

عناصر تکفیری _ وهابی، همواره به عموم مسلمانانی که با رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه آنان، همراه و موافق نبوده‌اند، با بدبینی نگرسته و از هر فرصتی برای ابراز مخالفت و تخریب آنان استفاده کرده‌اند. گاهی به آنها حملات قلمی و لفظی داشته و مذاهب اسلامی را یهودی و بدعت‌گذار و متعصب و... نامیده‌اند، گاهی هم در عرصه علمی، مخالفت‌هایی با آنها داشته و نظراتی از آنان را رد کرده‌اند که آن نظرات، مورد تأییدِ نصوص شرعی بوده است؛ لذا رویکردهای ناصحیحِ عناصرِ تکفیری _ وهابی، منحصر به مواجهه با شیعه نیست و وهابیان و تکفیریان، هر مسلمانی را که با خود، هم‌عقیده نیابند، به هر شکلی که بتوانند با وی مبارزه خواهند کرد. در این نوشتار، بعد از ذکر پاره‌ای اتهامات وهابیت نسبت به احناف از جمله نسبت کفر، یهود و عالم‌پرستی به برخی از اختلافات منهجی آنها با احناف نیز پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: ابوحنیفه، ابن تیمیه، وهابیت، احناف، تقلید، تکفیر.

* دانش‌پژوه مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم السلام) و سطح چهار حوزه، گرایش فقه مقارن.
murtazahakim.72159619o@gmail.com

مقدمه

اخوت اسلامی و حفظ اتحاد، میان برادران مسلمان، ازجمله مسائلی است که همواره مورد تأکیدِ نصوص دینی بوده است. خداوند و رسولش در موارد متعدد، به مسلمانان دستور داده‌اند که از دشمنی و عیب‌جویی و بدگویی نسبت به دیگران، خودداری کرده و همواره، شیرازه امت واحد اسلامی را حفظ کنند؛ اما در این میان، عناصر افراطی که قرائت خود را یگانه فهم صحیح از گزاره‌های اسلامی می‌دانند و حاضر به تعامل فکری با دیگر مسلمانان نیستند و صرفاً به کمک اسلحه یا پول حاصل از نفت در کشورهای اسلامی، توان فعالیت می‌یابند، نسبت به ایجاد بدبینی و تنش در امت اسلامی، اقدام می‌کنند. آنها همواره تهاجمات قلمی - لفظی و حتی حمله‌های فیزیکی خود را از مسلمانان شیعه و سنی، دریغ نکرده و در طول تاریخ، سیاهه‌ای از بداخلاقی‌های مذهبی در کارنامه خود به جای گذاشته‌اند. مولوی چابهارى در این زمینه، صراحتاً اعلام می‌کند: «نباید چنین تصور شود که خدای ناخواسته، علمای اهل سنت با وهابیت، تباری و توافق دارند».^۱ وی از مقایسه‌شدن خود با وهابیان، به خدا پناه می‌برد؛ لذا این نوشتار به برخوردهای وهابیت، نسبت به احناف می‌پردازد.

جریان‌های وهابی و ضد تقلید به شکل گسترده‌ای در جوامع حنفی به تبلیغ مشغول‌اند و به بهانه بازگشت به اسلام سلف، مردم را نسبت به پیشوایان فقهی اهل سنت، بدبین می‌سازند و در صدد هستند که از مسلمانان اهل رأی و مقید حنفی، عناصری خشک، ظاهرگرا و خشونت‌طلب بسازند. به بیان دیگر، آنان، شاگردان متأثر از همان ابن تیمیه‌ای هستند که صراحتاً مقلدان پایبند ازجمله احناف را به مرگ، محکوم می‌کند^۲ و اینکه در برخی مناطق، دستور ابن تیمیه را عملی نمی‌کنند، به این دلیل است که قدرتی ندارند؛ وگرنه اگر قدرت داشته باشند، به هیچ حنفی و مسلمانی، رحم نخواهند کرد.

درخصوص پیشینه تحقیق نیز، آثار مهمی نوشته شده که بدبینی وهابیت، نسبت به

۱. سربازی چابهارى، عبدالرحمان و دیگران، تضاد عقاید حنفیت با وهابیت، ص ۱۲۳.

۲. «وَمَنْ أَوْجَبَ تَقْلِيدَ إِمَامٍ بِعَيْنِهِ أُسْتُيِبَ فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قُتِلَ». (ابن تیمیه، احمد، الفتاوى الكبرى، ج ۵، ص ۵۵۶).

مسلمانان حنفی و بالعکس را نشان دهد. از آن جمله می‌توان به این آثار اشاره نمود: المهند علی الممند که توسط خلیل احمد سهارنپوری، تألیف و توسط عبدالرحمان سربازی به فارسی، ترجمه شده است. آقای سربازی به این نیز بسنده نکرده و خود، دو اثر دیگر به نام‌های اعتدال در مسلک دیوبند و تضاد عقاید حنفیت با وهابیت به نیت اثبات وهابی‌نبودن مسلمانان دیوبند، تألیف کرده است. یکی از محققان حنفی به نام عبدالکبیر صالحی نیز، نوشتاری با عنوان امام ابوحنیفه و نقد زیرساخت‌های نظری الهیات تکفیر^۱ و آقای سید شفیع هاشمی مقاله‌ای با عنوان «شیوه‌های وهابیت در مخالفت با اهل سنت»^۲ نوشته‌اند. نویسنده نوشتار پیش رو، آرای تکفیریان را درباره اشاعره بازخوانی کرده است.^۳ همچنین نوشتاری که درباره پالایش انتسابات بی‌اساس، نسبت به ابوحنیفه نگاشته شده،^۴ ناظر به این موضوع است.

در مقالات مذکور به تکفیر احناف به‌طور عام و متهم کردن شخص امام مذهب، یعنی ابوحنیفه به‌طور خاص اشاره چندانی نشده است؛ ولی مقاله حاضر به‌طور اختصار و انحصار به حملات وهابیان علیه ابوحنیفه و احناف خواهد پرداخت و علاوه بر اختلافات منهجی بین احناف و وهابیت به پاره‌ای از تکفیرهای وهابی علیه احناف نیز اشاره خواهد شد.

۱. وهابیت و ابوحنیفه

الف. متهم کردن ابوحنیفه به ضعف حافظه

وهابیان در اقدامی دیگر، ادعا می‌کنند، حافظه ابوحنیفه ضعیف بوده است. البانی در وصف ابوحنیفه می‌نویسد: «او انسان بزرگواری بود؛ ولی حافظه ضعیفی داشت و علمای

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی پیام آفتاب: امام ابوحنیفه و نقد زیرساخت‌های نظری الهیات تکفیر.

۲. «پژوهش‌نامه نقد وهابیت»، سراج منیر، ش ۱۷، ص ۷۱.

۳. دیدگاه سلفیان درباره اشاعره و مخالفت علمی با آنان «پژوهش‌نامه نقد وهابیت»، سراج منیر. سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۳.

۴. میلان نورانی، محمدجعفر، «بررسی انتسابات قابل تأمل درباره ابوحنیفه در کلام نویسندگان غیر حنفی»، سایت فرهنگی نیلوفر، ۱۳۹۹ ش.

حدیث، وی را تضعیف کرده‌اند.^۱ البانی از هیچ محدثی به‌عنوان شاهد ادعای خود، نام نمی‌برد. همچنین در مراجعه به تاریخ بغداد که می‌توان ادعا کرد، مفصل‌ترین نقدهای علمای سنی نسبت به ابوحنیفه را در خود دارد،^۲ یافت نشد کسی وی را به ضعف حافظه، متهم کرده باشد؛^۳ البته در صورت یافتن چنین نکته‌ای نیز حمل بر نظر شخصی آن فرد بوده و این اتهام با سخنان مفصلی که در آن کتاب در وصف نکته‌سنجی و دقت ابوحنیفه گفته شده،^۴ متعارض خواهد شد؛ ولی در هر صورت، منبعی برای ادعای البانی دیده نشد.

ب. تکفیر ابوحنیفه

افزون بر متعصب‌دانستن احناف توسط وهابیت، برخی از عناصر تکفیری، حنفیان را حتی بدون اشاره به دلیل خاصی نیز تکفیر می‌کنند؛ البته تکفیر آنان به دو شکل خصوصی و عمومی است. در مورد نخست می‌توان به سخن محمد غزالی اشاره کرد که می‌گوید: «رهبر سابق متسلفه در مصر، شیخ حامد الفقی به خدا قسم می‌خورد که ابوحنیفه، کافر است؛^۵ لذا اگر پیشوای یک مکتب فقهی، تکفیر شود، مقلدان وی نیز از خطر تکفیر در امان، نخواهند بود».

۲. وهابیت و احناف

وهابیان، سخنان بی‌اساس و توهین‌آمیزی درباره احناف گفته‌اند؛ البته آنان، اهانت‌های متعددی به ابوحنیفه داشته و از هر موقعیتی برای نشان‌دادن تنفر خود از او استفاده کرده‌اند. به‌طوری که حسن فرحان مالکی از علمای آزاداندیش اهل سنت می‌نویسد: «وهابیان، ابوحنیفه را فرعون، ابلیس، سلمان رشدی و پولس (منحرف‌کننده آیین مسیح)

۱. البانی، ناصرالدین، ظلال الجنة، ج ۱، ص ۶۵.

۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۴۲۶-۳۸۵.

۳. ذهبی نیز چیزی درباره ضعف حافظه ابوحنیفه نگفته است. (ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۹۰).

۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۶۱.

۵. غزالی، محمد، سر تأخر العرب و المسلمین، ص ۵۳.

می‌خوانند.^۱ مولوی علی ایزدپناه ادعا می‌کند، سعودیان آنان را بدعت‌گذار می‌شمارند.^۲

الف. یهودی خواندنِ احناف

ازجمله اهانت‌هایی که وهابیت، علیه احناف روا می‌دارند، این است که آنان را یهودی می‌خوانند. سیف‌الرحمن احمد از نویسندگان وهابی و فرزندِ مؤسس دارالحدیث مدینه می‌نویسد:

کسانی که ادعا می‌کنند، یهود این امت، شیعیان اند، راست گفته‌اند. همچنین می‌توان گفت، یهود اهل سنت نیز مقلدانی‌اند که بر تقلید خود پافشاری می‌کنند؛ مانند احناف و جماعت تبلیغ که به ترویج نادانی و تقلید متعصبانه و پرستیدن بزرگان و خضوع به آنها اقدام می‌کنند. اینها درحقیقت، موجب گسترش بدعت در میان مسلمانان هستند.^۳

ب. حکم به ارتداد احناف

ابن تیمیه، ضمن برخورداری از خوی ضد تقلیدی خود، با متعصب‌دانستنِ حنفیان، چنین حکم می‌دهد: «کسی که در فتوای برخی افراد ازجمله ابوحنیفه، تعصب داشته باشد و مواضع وی را سخنان صددرصد برحق بداند، کافر و گمراه است و اگر از این عقیده خود برنگردد، باید کشته شود».^۴ بکر بن عبدالله نیز ادعا می‌کند، هیچ مذهبی متعصب‌تر از حنفیه یافت نمی‌شود.^۵

در اینجا نیز می‌توان گفت با اینکه تعصب، ذاتاً امری ناپسند است؛ ولی هر کار ناصحیحی را نباید با اعدام و کشتن، پاسخ داد. طبق نص قرآن، فقط کسانی مستحق اعدام‌اند که یا قتلی مرتکب شوند^۶ یا به محاربه و فساد، پرداخته^۷ یا مرتد شوند.

۱. مالکی، حسن بن فرحان، قرائة فی کتب العقائد المذهب الحنبلی نموذجاً، ص ۹۹.

۲. تارنمای پرسشگران دانشجویان اهل سنت ایران: متسلفان سعودی، اهل سنت ایران به‌ویژه احناف را یک مذهب بدعت‌گذار می‌دانند.

۳. احمد، سیف‌الرحمان، نظرة عابرة اعتبارية، ص ۵۸.

۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۲، ص ۲۴۸.

۵. ابوزید، بکر بن عبدالله، برائة اهل السنة، ص ۶.

۶. ﴿وَكُنْتُمْ عَلَیْهِمْ فِیْهَا أَنْ تُلْغَوْا فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾ (مائده، ۴۵).

۷. ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ یُقْتَلُوا﴾ (مائده، ۳۳).

بدیهی است که تعصب، جزو هیچ کدام از این موارد نیست؛ لذا دستور ابن تیمیه مبنی بر کشتن چنین فردی از مصادیق قتل انسان بی گناه می باشد و مورد مذمت شدید قرآن است.^۱ ضمن اینکه همین اشکالات نیز به ابن تیمیه وارد است؛ چراکه وی به قدری لجوج و متعصب بود که صفی الدین هندی ارموی از دانشمندان حنفی به وی گفت، تو اصلاً به دنبال حقیقت نیستی و تا ما می خواهیم با آوردن یک دلیل، عقیده تو را نقد کنیم؛ مانند گنجشکی از یک شاخه به شاخه ای دیگر می پری.^۲ حتی ذهبی از شاگردان ابن تیمیه نیز این اخلاق متعصبانه او را برناتافته و در نامه ای معروف خطاب به او می نویسد:

تا کی خاشاک را در چشم برادرت می بینی؛ ولی تنه درخت را در چشم خودت مشاهده نمی کنی؟ تا به کی، خود و گفتار و عبارات خود را مدح، ولی علما را مذمت می نمایی و به دنبال لغزش های مردم هستی؟ افسوس باد بر کسی که از تو پیروی کرده و در معرض کفر و ازهم پاشیدن، قرار گرفته است. آیا بیشتر پیروان، افراد کم خرد و نادان نیستند؟! اگر مرا تصدیق نمی کنی، تقطیع کن و آنها را با ترازوی عدالت، وزن نما. به خدا سوگند، در میان دشمنان تو افرادی صالح، عاقل و فاضل وجود دارند؛ همان گونه که در میان دوستان، افراد فاجر، دروغگو، جاهل، باطل و کور یافت می شوند.^۳

در زمینه تکفیر عمومی مسلمانان که بالتبع، دامن احناف را نیز دربر می گیرد، می توان به چند نمونه تاریخی اشاره کرد از جمله:

تروریست های داعش، هنگام اشغال شهر حنفی نشین موصل، مردم آن شهر را در مسجد، جمع کرده و بعد از آنکه به آنها گفتند، ما نمی خواهیم از ترس ما توبه کنید و باید از خوف خدا توبه نمایید، به مسلمانان حنفی دستور دادند در محضر خدا از اعمال کفرآمیزی که پیش از این به انجام آن مبادرت می ورزیدند، اظهار ندامت کرده و دوباره، شهادتین بگویند. آنگاه به مردم، اعلام می کنند کسانی از شما که توبه نکنند، مرتد هستند.^۴ این

۱. «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» (نساء، ۹۳).

۲. «فَقَالَ لَهُ الْهِنْدِيُّ مَا أَزَاكَ يَا ابْنَ تَيْمِيَّةٍ إِلَّا كَالْعَصْفُورِ حَيْثُ ارْتَدَّتْ أَنْ أَقْبَضَهُ مِنْ مَكَانٍ فَرَأَى مَكَانَ آخَرَ». (سبکی، تقی الدین عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۹، ص ۱۶۴).

۳. سبکی، تقی الدین عبدالوهاب بن علی، السيف الصقيل، ص ۱۵۲.

۴. شاید تصور شود که دلیل توبه داده شدن احناف موصل، توسط داعش، این بوده که چون آنان علیه داعش می جنگیدند و

عملکرد داعش به آن معناست که آنان، عقیده عموم مسلمانان از جمله احناف را آمیخته با شرک و کفر می‌دانند. همچنین در هجوم وهابیان به مکه در سال ۱۲۱۸ق، یکی از افراد آنان با صدای بلند به مردم گفت: خدا را شاکر باشید که از شرک، نجاتتان داد. بیایید از شرکی که در آن بودید، خود را رها و با ما بیعت کنید.^۱ از آنجاکه یقیناً در میان مردم مکه، مسلمانان احناف هم حضور داشتند (چون بنا به نقل مورخان، در مسجد الحرام نماز جماعت می‌گزاردند)؛^۲ لذا آنان نیز توسط وهابیان نه به کفر، بلکه به شرک، متهم شدند.^۳

۳. اختلاف علمی - رویکردی تکفیریان با احناف

عناصر وهابیت، اختلافات علمی متعددی نیز با ابوحنیفه و احناف دارند؛ البته باید گفت، نمی‌توان وجود اختلافات علمی را میان حنفیان و دیگر مذاهب اسلامی، انکار کرد. سخن در این است که مذاهب می‌توانند، تفاوت در اجتهاد را تحمل و از تکفیر و توهین و کشتار برادران مسلمان خود، خودداری کنند؛ درحالی که چنین ظرفیتی در توان تکفیریان نیست؛ لذا بعد از آنکه توهین‌های عناصر وهابیت علیه مسلمانان حنفی از نظر گذشت، شایسته است به برخی از اختلافات این دو گروه در عرصه علمی نیز اشاره شود.

الف. تکفیر اهل قبله

یکی از مهم‌ترین اختلافاتی که احناف و تکفیریان دارند، مسئله تکفیر سایر مسلمانان است. ابوحنیفه و شاگردان وی، خوی مداراگر داشته و از کافردانستن دیگر مسلمانان،

→
حال از سلاح، دست کشیده و تسلیم شده‌اند، داعش می‌گوید از جنگی که علیه ما می‌کردید، توبه کنید؛ ولی اولاً داعش، موصل را بدون جنگ گرفت و درگیری مهمی را در آن شهر شاهد نبود تا اینکه سربازانی را دستگیر و مجبور به توبه کند. ثانیاً باید دانست که داعش، هرگز به مخالفان مسلح خود، فرصت توبه نمی‌دهد. (فیلم مؤسسة الفرقان للإنتاج الإعلامي؛ صلیل الصوارم ۴، دقیقه ۴۶).

۱. امین عاملی، سید محسن، کشف الایجاب، ص ۲۳.

۲. همان.

۳. سخن در این نیست که آل سعود تا چه اندازه توانستند مسلمانان اهل سنت را به قبول باورهای وهابیت، ملزم کنند و چند درصد از اهل سنت به عقیده سابق خود باقی ماندند و چند درصد نیز پذیرفتند. سخن در این است که اساساً وهابیت به غیر خود، به چشم غیرمسلمان می‌نگرد. حال اگر قدرت داشته باشد، آنان را حذف و اگر قدرتش کم باشد، موقتاً آنها را تحمل می‌کند. همان‌طور که در جریان مزبور نیز، آل سعود نتوانستند کل مکه را وهابی کنند و آنها را تحمل کردند؛ چون قدرت کافی برای حذفشان نداشتند؛ ولی در حمله دوم، خشونت بیشتری به خرج دادند.

پرهیز می کردند. ملا علی قاری از قول ابوحنیفه نقل می کند: «من هیچ گاه اهل قبله را تکفیر نکرده‌ام».^۱ همچنین خطیب بغدادی نقل می کند:

از ابوحنیفه پرسیدند: شخصی می گوید من می دانم که کعبه حق است؛ ولی مطمئن نیستم که کعبه در مکه باشد! و می گوید من می دانم. محمد بن عبدالله، فرستاده خداست؛ ولی اطمینان ندارم همان شخصی باشد که در مدینه است. آیا این شخص، مؤمن است؟ ابوحنیفه گفت: بله.^۲

ملا علی قاری، در تأیید موضع ابوحنیفه، ضمن اینکه بدعت‌گذاران و فاسقان را تکفیر نمی کند، در ادامه می افزاید، برخی علما گفته‌اند اگر شخصی، ۹۹ علامت کفر و فقط یک نشانه از اسلام، داشته باشد، ما او را مسلمان می دانیم. آنگاه برای اثبات صحت سخن این عالم، به این حدیث رسول خدا ﷺ استناد می کند:

ادءوا الحدود عن المسلمین ما استطعتم فإن وجدتم للمسلم مخرجاً فخلوا سبيله؛^۳ تاجایی که می توانید کارهای مسلمانان را حمل بر جواز کنید؛ لذا اگر توانستید راه توجیهی بر عملکرد شخص مسلمان بیابید، او را رها کنید.^۴

همچنین ابن عابدین از بزرگ‌ترین فقهای این مذهب، صراحتاً فتوا می دهد، اگر کسی شیخین را حتی سب کند، مشروط به اینکه کارش منجر به انکار آیات قرآن نشود، نمی توان وی را تکفیر کرد.^۵ همچنین طحاوی از نام‌آورترین متکلمان حنفی، چنین اظهار می کند که از عیوب اهل بدعت این است که دیگران را تکفیر می کنند. در صورتی که اهل علم، صرفاً نقد می کنند و اهل تکفیر نیستند.^۶ ابن همام حنفی نیز می گوید: «ممکن است کلمه تکفیر در زبان برخی افراد، زیاد به کار رود؛ ولی این سخن در شأن فقیهان مجتهد، نیست؛ بلکه این کار را غیر مجتهدان، انجام می دهند و به سخنان آنان هم که اعتباری

۱. قاری، ملاعلی، شرح الشفاء، ج ۲، ص ۴۹۴.

۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۶۸.

۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۴۵۳، ح ۱۴۲۴.

۴. قاری، ملاعلی، شرح الشفاء، ج ۲، ص ۴۹۹-۴۹۷.

۵. ابن عابدین، محمد امین بن عمر، رد المحتار، ج ۴، ص ۲۳۸.

۶. ابن ابی العز حنفی، محمد بن علی، شرح العقیده الطحاویة، ص ۳۲۰.

نیست؛ لذا رویکرد مجتهدان، همان است که ذکر شد.^۱

درحالی که ابن عبدالوهاب، ادعا می کند، صرف گفتن «لا اله الا الله» مادام که شخص، ناقض آن را انجام می دهد، مانع تکفیر نخواهد شد.^۲ با اینکه قرآن دستور داده، کسانی را که از کوچک ترین نشانه های اسلام برخوردارند، تکفیر نکنید.^۳ هم خود محمد بن عبدالوهاب و گذشتگان او و هم، پیروان تکفیری اش، عموم شیعیان و برخی از دیگر مسلمانان را تکفیر می کنند. درخصوص تکفیر شیعه می توان به چند نمونه اشاره کرد از جمله اینکه می گوید: «شیعیان حتی از نواصب هم بدترند و این ناصبیان که توسط شیعه، طرد و لعن می شوند، از شیعیان، بالاترند».^۴ آنان، دیگر مسلمانان را نیز تکفیر کرده اند؛ مثلاً ابن تیمیه می نویسد: «اگر کسی به نزد یکی از انبیا یا اولیای خدا رفته و از او شفای مریض و انتقام گیری از دشمنش را طلب کند، مشرک است و در صورت توبه نکردن از این کار، باید کشته شود».^۵ مؤسس وهابیت نیز کسانی را که بندگان خدا را صدا می زنند، از مشرکانی که با پیامبر ﷺ جنگیدند نیز مشرک تر می داند.^۶ وی می نویسد: «همانا هدف آنان، وسیله تقرب به خداوند و شفیع قرار دادن پیامبران ﷺ و صالحان است، به همین دلیل، خونشان حلال و قتلشان جایز است».^۷ روی هم رفته، تکفیر، به قدری در کلمات متسلّان و وهابیان، متداول است که با جست و جوی «فهو کافر» در آثار آنها، هزاران نتیجه به دست می آید و این با سنت رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ و صحابه، همخوانی ندارد.

۱. ابن همام، کمال الدین، شرح فتح القدیر، ج ۶، ص ۱۰۰. نک: رضوانی، علی اصغر، تکفیر از دیدگاه علمای اسلام، ص ۲۳۵-۱۵۵.

۲. ابن عبدالوهاب نجدی، محمد، کشف الشبهات، ص ۴۶، ش ۱۴.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا». (نساء، ۹۴).

۴. غنیمان، عبدالله بن محمد، مختصر منهج السنة ابن تیمیه، ص ۹۳.

۵. ابن تیمیه، احمد، زیارة القبور، ص ۱۸-۱۷.

۶. ابن عبدالوهاب نجدی، محمد، کشف الشبهات، ص ۳۴.

۷. همان، ص ۵۸.

ب. مخالفت با تقلید

تکفیریان و از جمله شخص ابن تیمیه، همواره با مقلدان مذاهب اسلامی، مخالفت ورزیده و در این راستا مسلمانان مقلد را نکوهش و توهین کرده‌اند. بدیهی است، این سخن، شامل حنفیان نیز می‌شود. ابن تیمیه می‌نویسد: «ریشه و اساس مذهب، بدعتی است که توسط زندیق‌های منافق و به نیت فاسد کردن دین، ایجاد شده است».^۱ ابن عبدالوهاب نیز معترضان به مقلدان مذاهب اسلامی می‌گوید، چطور خود را اهل علم می‌دانید؛ درحالی که خود به شرک اکبر گرفتار شده‌اید؟^۲ او همچنین انحصار اجتهاد در برخی از اشخاص را شبهه‌ای شیطانی می‌داند که باید ترک شود.^۳ ابن قیم، شاگرد ابن تیمیه نیز چنین اظهار می‌کند: «در عصر صحابه، چنین امری متداول نبود که شخصی از شخص دیگری تقلید و تمام سخنان او را قبول کند و به هیچ‌یک از سخنان دیگران اعتنایی نداشته باشد»؛^۴ لذا این سخنان، حملات تندی علیه مسلمانان مقلد، از جمله احناف است. در مقابل، علمای احناف، تقلید را امری لازم و بازدارنده از انحراف می‌دانند. مولوی سهارنپوری از علمای معروف شبه‌قاره می‌نویسد: «ما دریافته‌ایم که فرد مسلمان، باید از یکی از مذاهب اسلامی تقلید کند؛ چراکه عاقبت نفی تقلید، چیزی جز اتباع هوای نفس و الحاد و زندقه نیست. به همین جهت، ما ابوحنیفه را به عنوان پیشوای فقهی برگزیده‌ایم. رحمت خدا بر او باد»؛^۵ یعنی مسلمانان مقلد، صرفاً به نیت مصون ماندن از انحراف، به تقلید از مذاهب فقهی، روی آورده‌اند نه اینکه پیشوایان خود را معصوم بدانند.

همچنین، نتیجه عدم تقلید، این می‌شود که فردی، مانند ابومصعب زرقاوی با برخورداری از سابقه‌ای مملو از خشونت و بدرفتاری و بدون سابقه تحصیلی قابل قبولی در علوم دینی، ادعای اجتهاد و بی‌نیازی از مذاهب کرده و با برداشت ناصحیح خود،

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۶، ص ۳۰۳.

۲. ابن غنام، حسین بن ابی بکر، تاریخ ابن غنام، ج ۱، ص ۲۶۲.

۳. همان، ص ۲۵۳.

۴. ابن قیم، جوزیه، إعلام الموقعین، ج ۲، ص ۱۴۵.

۵. سهارنپوری، خلیل احمد، المهند علی المفند، ص ۴۴.

مسلمانان عراق را به خاک و خون بکشد^۱ و این همان، الحاد و انحرافی است که مولوی سهارنپوری از گرفتارشدن به آن نگران بود.

ج. جزئیت عمل در ایمان

یکی دیگر از اختلافات وهابیت و احناف، مسئله جزئیت عمل در ایمان است. ابوحنیفه معتقد است، ایمان صرفاً اقرار و تصدیق است.^۲ ملا علی قاری نیز در شرح سخن وی می‌گوید: «کسی که گناه کبیره‌ای مرتکب می‌شود، حقیقتاً مؤمن است، نه مجازاً؛ چراکه ایمان، صرفاً تصدیق قلبی و اقرار زبانی است؛ اما عنصر عمل، فقط موجب کمال و زیبایی ایمان است».^۳ در مقابل، صالح آل شیخ از بزرگان وهابی معاصر، می‌نویسد: «ابوحنیفه، ابویوسف و شیبانی در یکی از اصول مهم دین با اهل سنت، مخالفت ورزیده‌اند. آنها عمل را از ایمان جدا کرده‌اند».^۴ ابن تیمیه نیز ادعا دارد، ایمان، متشکل از قول و عمل است و این عقیده را به کل اهل سنت، نسبت می‌دهد.^۵

آنچه از آیات قرآن برمی‌آید، این است که عمل در مفهوم ایمان، داخل نیست؛ یعنی انسان هم می‌تواند مؤمن باشد و هم گناهکار، همچنان که در این آیات آمده است:

الف. ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا﴾؛^۶ یعنی انسان در عین اینکه با فرد مؤمنی می‌جنگد، ممکن است خودش هم با ایمان باشد. سمرقندی از مفسران حنفی نیز عقیده دارد، این آیه، درون‌مذهبی و ناظر به درگیری بین مسلمانان است.^۷ وی مؤمن را به‌صرف جنگ کردن با مؤمنی دیگر، از اسلام و ایمان، خارج نمی‌داند.

۱. ابراهیم‌نژاد، محمد، ابومصعب زرقاوی و گفت‌وگو سلفیه جهادی در عراق پس از سقوط صدام، ص ۳۶-۴۸؛ همان، داعش، ص ۱۵.

۲. ابوحنیفه، نعمان بن ثابت، الفقه الاکبر، ص ۶۲۲.

۳. قاری، ملا علی، شرح کتاب الفقه الاکبر، ص ۱۱۷. نک: فولادی، ابراهیم، «ابوحنیفه و مذهب ارجاء»، دوفصلنامه نیستان ادیان و مذاهب، ش ۱، ص ۱۰.

۴. آل‌الشیخ، صالح بن عبدالعزیز بن محمد، شرح العقيدة الطحاوية، ص ۳۹.

۵. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۵۰۵.

۶. حجرات، ۹.

۷. سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، ج ۳، ص ۳۲۶.

ب. «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ»^۱ وقتی آیه می‌فرماید: کسی که عمل صالحی انجام دهد؛ درحالی که مؤمن است، به این معناست که مؤمن بودن، غیر از انجام صالحات است. نسفی، دیگر عالم حنفی درخصوص این آیه، می‌نویسد: «آیه، دلالت دارد بر اینکه ایمان، بدون انجام اعمال نیک نیز قابل تصور است»^۲.

و نصوصی هم که عمل را جزئی از ایمان می‌دانند^۳ درحقیقت به معنای ملازمه هستند.^۴ مثلاً لازمه کوییده شدن در، این است که شخصی پشت در باشد؛ ولی به معنای یکی بودن در و آن شخص نیست؛ لذا رأی صحیح، این است که برخلاف نظر وهابیان و برخی دیگر، عمل از ایمان، جداست.

د. تحریم علوم عقلی

یکی دیگر از مسائل اختلافی میان احناف و تکفیریان، به کارگیری علوم عقلی، مانند علم منطق است. علمای حنفی، استفاده از این علم را مفید می‌دانند. حموی از دانشمندان حنفی در قرن یازدهم می‌نویسد:

من در میان آثار نویسندگان هم‌مذهبیم، چیزی در مخالفت با منطق نیافته‌ام؛ البته برخی از علمای غیر حنفی آن را از باب سد ذرایع و به سبب مخالفت با فلسفه و اینکه غالباً خواندن منطق به خواندن فلسفه، منجر خواهد شد، تحریم کرده‌اند؛ ولی به نظر ما در این علم، چیزی که با دین، مخالف باشد، یافت نشده است.^۵

این درحالی است که ابن تیمیه، علم منطق را سرشار از بطلان و جهالت می‌داند. وی در این زمینه می‌نویسد:

علم منطق، محل اجتماع خطاها و اشتباهات بسیاری است.^۶ برخی تصور می‌کنند، منطق، وسیله‌ای است که رعایت آن، انسان را از اشتباه در فهم، باز می‌دارد؛ در صورتی که چنین نیست؛ بلکه اکثر گزاره‌های منطقی، مستلزم

۱. طه، ۱۱۲.

۲. نسفی، عبدالله بن احمد، مدارک التنزیل و حقائق التأویل، ج ۳، ص ۱۰۲.

۳. «الْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَقْدُ فِي الْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ». (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۷).

۴. رضوانی، علی اصغر، تکفیر از دیدگاه علمای اسلام، ص ۶۸.

۵. حموی حنفی، ابوالعباس احمد بن محمد مکی، غمز عیون البصائر، ج ۴، ص ۱۲۵.

۶. ابن تیمیه، احمد، درء تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۲۱۷.

سفسطه در عقلیات می‌شود.^۱

روی هم‌رفته می‌توان گفت، جماعت وهابیت با مسلمانان حنفی، اختلافات عقیدتی بسیاری داشته و به آنان بدبین‌اند و همواره نسبت به احناف بدرفتاری کرده‌اند که در این میان، ترور ساریه احمد بدرالدین حسون، فرزند مفتی اعظم سوریه و کشتار مردم حنفی موصل، نمونه آشکاری بر این ادعاست.

نتیجه‌گیری

با بررسی اتهامات ابن تیمیه و وهابیت به ابوحنیفه و احناف از نسبت‌دادن برخی از اتهامات به شخص ابوحنیفه تا مشرک و کافر خواندن احناف و رمی آنها به شخص‌پرستی، می‌توان به این نتیجه رسید که احناف نیز، مانند سایر مذاهب اسلامی در مظان تهمت‌های وهابیت بوده و از متهم‌شدن به بدعت، کفر و شرک، مصون نیستند و این تقابل با توجه به اختلافات منهجی بین آنها و اصرار احناف بر عقل‌گرا و رأی‌گرا بودن، ظهور و بروز بیشتری پیدا می‌کند؛ از این‌رو هدف این نوشتار را می‌توان، بازخوانی نظرات ابن تیمیه و وهابیت، درباره حنفیان و شخص ابوحنیفه دانست، خصوصاً اینکه وهابیت در تبلیغ خود در مناطق حنفی‌نشین، هدفی جز نابودکردن نام ابوحنیفه و مکتب عقل‌گرای وی و جایگزین کردن رویکرد خشن و تکفیری خود ندارند.

۱. همان، ص ۲۱۸.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم نژاد، محمد، **ابومصعب زرقاوی و گفتمان سلفیه جهادی در عراق پس از سقوط صدام**، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ۱۳۹۳ ش.
۳. ابراهیم نژاد، محمد، **داعش؛ بررسی انتقادی تاریخ و افکار**، قم: دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیه السلام)، چاپ چهارم، ۱۳۹۴ ش.
۴. ابراهیمی، جواد، **بررسی کلامی حادثه کربلا از دیدگاه فریقین**، پایان نامه سطح سه حوزه علمیه قم، ۱۳۹۹ ش.
۵. ابن ابی العز حنفی، صدرالدین محمد بن علاء الدین علی، **شرح العقيدة الطحاوية**، تحقیق: محمد ناصرالدین البانی، بغداد: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ۲۰۰۵ م.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **الصارم المسلول؛ علی شاتم الرسول**، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، ریاض: الحرس الوطنی السعودی، بی تا.
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **درء تعارض العقل و النقل**، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: جامعة محمد بن سعود الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
۸. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **زيارة القبور؛ و الاستنجد بالمقبور**، ریاض: دار طيبة، بی تا.
۹. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوی**، تحقیق: عبدالرحمان بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة النبویة؛ فی نقض کلام الشيعة القدریة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: جامعة محمد بن سعود الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۱. ابن عابدین، محمد امین بن عمر، **رد المحتار؛ علی الدر المختار**، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. ابن عبد الوهاب نجدی، محمد، **کشف الشبهات**، ریاض: وزارت امور اسلامی و اوقاف و دعوت و ارشاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. ابن غنام، حسین بن ابی بکر، **تاریخ ابن غنام**، ریاض: دار الثلوثیة للنشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۳۱ ق.
۱۴. ابن قیم، جوزیه، محمد بن ابی بکر، **إعلام الموقعین؛ عن رب العالمین**، تحقیق: محمد عبدالسلام ابراهیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۵. ابن همام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد السیواسی السکندری، **شرح فتح القدير؛ علی الهدایة تشرح بداية المبتدي**، بیروت: دار الفکر، بی تا.

۱۶. ابوحنيفة، نعمان بن ثابت، **الفقه الاكبر** (در ضمن كتاب العقيدة و علم الكلام)، تحقيق: محمد زاهد كوثرى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۱۷. ابوزيد، بكر بن عبدالله، **برائة أهل السنة؛ من الوقعة فى علماء الأمة**، تحقيق: ابوعلى السلفى، بی تا. at.com۳du
۱۸. احمد، سيف الرحمان، **نظرة عابرة اعتبارية؛ حول الجماعة التبليغية**، مدینه: دار الحديث، بی تا.
۱۹. اسلامى، رضا، **مدخل علم فقه؛ ادوار منابع مفاهيم كتابها و رجال فقه مذاهب اسلامى**، قم: مركز مديريت حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۳۹۴ش.
۲۰. افضل آبادى، محسن، **ابن تيميه از دیدگاه اندیشمندان حنفی**، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامى، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.
۲۱. امين عاملی، سيد محسن، **كشف الارتباب؛ فى اتباع محمد بن عبد الوهاب**، قم: دار الكتاب الاسلامى، ۱۳۷۱ق.
۲۲. آل الشيخ، صالح بن عبدالعزيز بن محمد، **شرح العقيدة الطحاوية؛ إتحاف السائل بما فى الطحاوية من مسائل صالح بن عبدالعزيز بن محمد آل الشيخ**، مصر: دار المودة، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۲۳. البانى، محمد ناصرالدين، **ظلال الجنة؛ فى تخريج السنة لابن أبى عاصم**، بيروت: المكتب الإسلامى، چاپ سوم، ۱۴۱۳ق.
۲۴. البانى، محمد ناصرالدين، **مختصر صحيح الإمام البخارى**، رياض: مكتبة المعارف، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۵. بن جبرين، عبدالله بن عبدالرحمان، **شرح أصول السنة للإمام أحمد**، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الاسلامية، بی تا.
۲۶. ترمذی، محمد بن عيسى، **سنن الترمذی**، تحقيق: احمد محمد شاكر، قاهره: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۷. حسين بر، محمدامين، **زندگانی امام ابوحنيفه**، تهران: نشر احسان، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۲۸. حموى حنفى، ابوالعباس احمد بن محمد مكى، **غمز عيون البصائر؛ فى شرح الأشباه و النظائر**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۲۹. خطيب بغدادى، احمد بن على، **تاريخ بغداد؛ او مدينة السلام**، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۰. دهلوى، احمد بن عبدالرحيم، **حجة الله البالغة**، تحقيق: سيد سابق، بيروت: دار الجيل، چاپ

- اول، ۱۴۲۶ق.
۳۱. ذهبی، شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد، **سیر اعلام النبلاء**، تحقیق: شعب ارناؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.
۳۲. راجحی، عبدالعزیز بن فیصل، **قمع الدجاجة؛ الطاعنين في معتقد أئمة الإسلام الحنابلة**، ریاض: مطابع الحمیضی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۳۳. رضوانی، علی اصغر، **ابن تیمیہ از دیدگاه اهل سنت (سلسله مباحث وهابیت‌شناسی)**، تهران: نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
۳۴. رضوانی، علی اصغر، **تکفیر از دیدگاه علمای اسلام**، قم: دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.
۳۵. زکی‌الدین المنذری، ابومحمد عبدالعظیم بن عبدالقوی، **مختصر صحيح مسلم**، تحقیق: محمد ناصرالدین البانی، بیروت: المكتب الإسلامي، چاپ ششم، ۱۴۰۷ق.
۳۶. سبکی، تقی‌الدین عبدالوهاب بن علی، **السيف الصقيل؛ في الرد على ابن زفيل**، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۳۷. سبکی، تقی‌الدین عبدالوهاب بن علی، **طبقات الشافعية الكبرى**، تحقیق: محمود محمد الطنحانی؛ عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، چاپ اول، بی‌تا.
۳۸. سربازی چابهار، عبدالرحمان و دیگران، **تضاد عقاید حنفیت با وهابیت**، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۳۹. سلفی افغانی، شمس، **عداء الماتريدية للعقيدة السلفية؛ الماتريدية و موقفهم من الاسماء و الصفات الالهية**، طائف: مكتبة الصديق، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۴۰. سمرقندی، نصر بن محمد، **بحر العلوم**، تحقیق: عمر عمروی، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۴۱. سهارنپوری، خلیل احمد، **المهتد على المفند**، ترجمه: عبدالرحمان سربازی چابهار، تحقیق: محمد سلیم آزاد، تربت جام: کتاب‌فروشی عثمان غنی، چاپ اول، ۱۳۹۴ش.
۴۲. شرفاوی، عبدالرحمان، **أئمة الفقه التسعة**، قاهره: دار الشروق، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۴۳. شوکانی، محمد بن علی، **البدر الطالع؛ بمحاسن من بعد القرن السابع**، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
۴۴. طباطبایی، سید کاظم، **مسند نویسی در تاریخ حدیث**، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۴۵. عیاشی، محمد بن مسعود، **کتاب التفسیر؛ تفسیر العیاشی**، ترجمه: سید هاشم رسولی

- محلاتی، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
۴۶. غزالی، محمد، **سر تأخر العرب و المسلمين**، قاهره: دار نهضة مصر، چاپ اول، بی تا.
۴۷. غنيمان، عبدالله بن محمد، **مختصر منهاج السنة ابن تیمیة**، صنعاء: دار الصديق، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
۴۸. فولادی، ابراهيم، «ابوحنيفه و مذهب ارجاء»، **دوفصلنامه نيستان اديان و مذاهب**، ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ش.
۴۹. قدوری، ابوالحسن احمد بن محمد بن احمد، **التجريد**، تحقيق: محمد احمد سراج و ديگران، قاهره: دار السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
۵۰. کرخی، صادق، **اجماع اهل علم و ايمان بر بطلان دين رافضيان**، سايت عقیده، ۱۴۲۷ق.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافی**، ترجمه: علی اکبر غفاری؛ محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۵۲. مالکی، حسن بن فرحان، **قراءة فی کتب العقائد المذهب الحنبلی نموذجاً**، عمان: مرکز الدراسات التاريخية، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق.
۵۳. نسفی، عبدالله بن احمد، **مدارک التنزیل و حقائق التاویل**، بیروت: دار النفائس، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۵۴. هروی قاری، ابوالحسن ملا علی بن سلطان محمد، **شرح الشفاء**، تحقيق: عبدالله محمد خلیلی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۵۵. هروی قاری، ابوالحسن ملا علی بن سلطان محمد، **شرح کتاب الفقه الاکبر**، تحقيق: علی محمد دندل، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.

